

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب بر اشکال مخالفین

ملاحظه فرمودید ما وقتی که به کتب لغت مراجعه می‌کنیم اکثر این کتب لغوی کلمه غنیمت را به يك معنای مطلق معنی کرده‌اند غنیمت به معنای دستیابی به يك شیئی بدون اینکه مشقتی و زحمتی را انسان متحمل شود. و گاهی اوقات در السنه عوام هم می‌گویند حالا این کمش هم غنیمت است. یعنی يك چیزی که بدست انسان بیاید بدون اینکه انسان زحمت و مشقتی برای آن کشیده باشد به آن غنیمت می‌گویند.

در بسیاری از این کتب لغت دارد «الفوز بالشئ بلا مشقة» آنوقت سوالی که در بحث دیروز عرض شد این بود که از يك طرف معنای لغوی غنیمت را اینطور معنا می‌کنیم و از طرفی در مسئله غنائم جنگی می‌آید که این هم متیقن است که کلمه غنیمت بر همه اینها اگر هم صدق نکند مسلماً بر غنائم جنگی کلمه غنیمت صدق می‌کند و آن عبارتی که از فخر رازی دیروز ذکر کردیم که فخر رازی گفت غنیمت آنست که مداخلت فی ایدی المسلمین بقتال، بخیل و رکاب، خوب اگر در لغت دارد بلا مشقت چگونه بر این غنائم جنگی صدق غنیمت می‌کند.

اینجا ما مجموعاً دو جواب از این سوال عنوان می‌کنیم.

جواب اول این است که منافاتی ندارد در جنگ آنکه مشقت برای ما دارد و ما متحمل مشقت در آن می‌شویم خود قتال است و غلبه پیدا کردن بر عدو است اما بعد از اینکه غلبه پیدا شد اموری بعدی هر چه که دیگر نصیبشان می‌شود نسبت به آن دیگر مشقتی تحمل نکرده‌اند اگر مالی اموالی را بدست بیاورند اینها دیگر به تبع آن اولی بوده و برای خصوص آنها مشقتی را متحمل نشده‌اند. این يك جواب.

جواب دومی را که عرض می‌کنیم این است که اینجا مثل برخی از موارد دیگر مفسرین آمده‌اند اصطلاح فقهی غنیمت را با معنای لغوی مقداری بین آن خلط کرده‌اند. کلمه غنیمت در اصطلاح فقهی همین است که ما اخذ بقتال و بحرب و در مقابلش کلمه فیه است فیه آنست که بدون قتال و بدون حرب بدست انسان می‌آید و لذا در برخی از همین کتب لغوی آمده الغنیمه ما نیل من اهل الشرك غلبه و قهراً والحرب قائمه و جنگ هم هنوز قائم است هنوز در حال جنگ است که اینها را بدست می‌آورد و الفیه ما نیل منهم بعد آن تضع الحرب اوزارها فیه آن چیزی است که حرب تمام می‌شود سختیهای حرب کنار می‌رود بعد بدست می‌آید یا آنچه که بدون حتی جنگ هم بدست بیاید به آن اطلاق فیه می‌شود.

بنابراین جواب دوم این است که این معنای اصطلاحی غنیمت است برای اینکه فرق بین غنیمت و فیه را در فقه اینچنین بیان کرده‌اند. اما گاهی اوقات در کتب تفسیری هم آمده اما معنای لغوی غنیمت همان الفوز بالشئ بلا مشقة است.

پس این دو جواب از این اشکال مطرح می‌شود سوال دیگر این است که خوب غنیمت را معنا می‌کنیم بدست آوردن چیزی بلا مشقت برخی از بزرگان در مباحث خمس يك قيدي را ذکر کرده‌اند فرمودند غنیمت آن چیزی است که من دون توقع و من دون انتظار بدست انسان برسد و اصلاً گفته‌اند این عبارة اخري يك نعمت غیرمترقبه است. يك چنین چیزی را گفته‌اند این اشراف شده در معنای غنیمت و اشربت في معناها عدم ترقب و توقع فهو عبارت اما «ظفر به الانسان بلا توقع لاصول» و بعد می‌فرماید و عبارت اخري «عن نعمة الغير المترقبه» خوب شما ملاحظه فرمودید ما وقتی اقوال لغوي این را بیان کردیم در هیچ کتاب لغتی چنین چیزی نیست.

این اولاً و ثانیاً حالا اگر یک کسی در جنگ از اول بخواهد برای بدست آوردن غنائم جنگ بکند و از اول منتظراً و متوقعاً للغنائم در جنگ شرکت کند باید بگوییم آنچه که بدست او می‌رسد غنیمت نیست نمی‌شود چنین چیزی را ملتزم شد بنابراین این بیان که ما بگوییم که در معنای غنیمت عنوان عدم ترقب بگوییم غنیمت يك چیزی است انسان انتظارش را نداشت بدستش رسید این چنین چیزی نیست در باب غنیمت اگر بخواهیم اینطور بگوییم تمام این معاملاتی که مردم به امید سود معامله‌ای را انجام می‌دهند متوقعاً لرب می‌آیند معامله‌ای را انجام می‌دهند باید بگوییم این عنوان غنیمت را ندارد بنابراین این بیان هم بیان تامی نیست.

يك تعبير ديگري در المنجد وجود دارد می‌گوید غنیمت عبارتست از فاز به و نال بلا بدل اگر انسان يك چیزی را بلا بدل استفاده کند و بدست بیاورد چیزی که بدست انسان بلا بدل و بلا عوض بدست آمد اینرا غنیمت می‌گویند. باز در کتب متقدمی از اهل لغت هم این کلمه بلا بدل نیست و معلوم نیست که ایشان هم اینرا از کجا آورده‌اند. مگر اینکه بگوییم در تمام این تجارتها آن سودی که وجود دارد خود سود دیگر بلا بدل بوده يك مقدار عوض و معوضی که از نظر واقعی موازی بایکدیگرند سود دیگر عنوان بدل برای او و مقابل او نیست که این يك توجیه غیر صحیحی است.

غنیمت طبق آنچه که ما از لغت استفاده کردیم یعنی انسان يك چیزی يك فائده‌ای را بدست بیاورد از هر راهی می‌خواهد باشد خوب حالا اینجا کتب لغت را خودتان ببینید این کتاب التحقيق في كلمات القرآن الكريم درست يك چیزی مقابل آنچه که ما تا اینجا به آن رسیدیم بیان کرده‌اند ایشان گفته‌اند غنیمت در جایی است که آن يتحصل في نتيجة عمل و مجاهدة و اما ما يصل الي شخص من دون العمل فلا يصدق عليه غنم. اگر کسی بدون زحمت يك کاری کرد به این غنم نمی‌گویند.

كما في الهبة والعطية والارث ما تا اینجا عده‌ای و برخی از فقها اینها وقتی غنیمت را می‌گویند از نظر لغوي يك معنای مطلق دارد می‌گویند شامل جایزه و هدیه و ارث و همه اینها هم می‌شود یعنی ما باشیم و آیه، آیه می‌گوید در ارث هم خمس است در هدیه هم خمس است حالا ادله‌ی دیگر می‌آید ارث را مثلاً استثناء می‌کند اما ما باشیم و آیه غنمتم همه اینها را شامل می‌شود و ایشان انصافاً با اینکه در این کتاب خیلی هم زحمت کشیده‌اند اما در اینجا با اینکه قول لغوی‌ها را هم آورده‌اند اما درست يك نتیجه‌ای بر خلاف قول لغوی‌ها را گرفته که غنیمت آنست که با عمل و مجاهده بدست بیاید چنین چیزی نیست.

خوب تا اینجا روشن شد غنیمت یعنی مالی که بدست انسان می‌آید مطلقاً در جنگ باشد در غیر جنگ باشد حالا ببینیم که اهل سنت که آمده‌اند مساله غنیمت را منحصر کرده‌اند به غنائم جنگی اینها دلیلشان چیست. دلیل اولی که اینها آورده‌اند گفته‌اند ما قبول داریم از نظر لغوي مطلق است عام است اما دلیل اول ما قرینه سیاق است این آیه شریفه انفال آیات قبلش و آیات بعدش تماماً در مورد جهاد واقع شده حالا که در مورد جهاد است این قرینه سیاق را ما قرینیت می‌گیریم بر اینکه این غنمتم واعلموا انما غنمتم یعنی غنمتم در دوران جنگ و از این جنگی که دارید انجام می‌دهید بنابراین اگر این قرینیت روشن باشد این خم و صبو انحصار پیدا می‌کند به وجوب خمس به غنائم جنگی فقط.

آیا این به این بیان و کلام درست است یا نه اینجا ما چند مطلب داریم اولین مطلب این است که سیاق چه نوع قرینیتی دارید آیا قرینیت سیاق از اینکه يك سائلي يك وقتي بيايد سوالي كند موردی را مثلاً در آن روایت زرارہ آمده گفته اثاباً صوبي دم رعا ف

اگر در مورد سوال يك موردی بود این سیاق هم می‌خواهید بگویید مثل مورد می‌ماند سیاق به منزله مورد است خوب اگر این باشد همه بزرگان قبول دارند که مورد مخصص نیست مورد نمی‌تواند مخصص باشد اگر قرینیت سیاق برگردد به قرینیت مورد در این هیچ کسی اختلافی ندارد که مورد نمی‌تواند مخصص باشد حالا می‌گوییم مورد آیات قبل مسئله جنگ بوده مورد آیات بعد هم مسئله جنگ است مورد که نمی‌تواند مخصص باشد اگر مقصود از سیاق يك چیزی فوق این است یعنی می‌خواهید بگویید ما يك قرینه‌ای داریم به اسم قرینه سیاق این در نزد عرف از مسئله مورد قرینیتش بالاتر است این در نزد عامه مردم و در نزد عقلا از مورد يك درجه و يك پله بالاتر است یعنی بگویید اگر مورد مخصص نیست اما قرینه سیاق مخصص است.

حالا يك تشبیهی بکنم مثلاً در اصول شما قرینه متصل و منفصل را می‌گوییم قرینه متصل از اول نمی‌گذارد ظهور منعقد بشود قرینه منفصل از اول ظهور منعقد می‌شود اما حجیتش از بین می‌رود اینجا می‌خواهید بگویید قرینه سیاق مثل يك قرینه متصله است که از اول نمی‌گذارد لفظ غنمت ظهور در عموم پیدا کند این را می‌خواهید بگویید شما خوب این حرف واضح البطلانی است اگر ما بخواهیم چنین مطلبی را قائل بشویم باید تمام شأن نزولها و تمام آنچه که در آیات شریفه قرآن بوده این را بگوییم از اول ظهور در عموم ندارد اصلاً اگر ما بخواهیم این را بگوییم باید بگوییم قرآن يك قاعده عام و يك حکم کلی دیگر ندارد، چون در اکثر مواردی که ما عموماً در قرآن داریم قبلش و بعدش يك قرینه سیاقی وجود دارد.

شما بینید در آیه صوم می‌فرماید: «من كان منهم مريضاً او علي سفرٍ فعدةً من ايام اخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر» خوب بگوییم این «یرید الله بكم اليسر و لا یرید بكم العسر»؛ چون راجع به صوم و سفر و مریضی است اصلاً مربوط به همین است به عبارت آخری شما وقتی به لغت مراجعه می‌کنید عسر را به چه معنا می‌کند عسر یکی از مصادیقش مرض است بگوییم این آیه که می‌گوید من کان منکم مریضاً این قرینه است برای اینکه عسر فقط عسر مریضی است در حالیکه کسی این حرف را نمی‌زند و این الفاظ عامه قرآن و اصلاً قرآن تمام اعتبارش به این قوانین عامه دائمیه الی یوم القیامة است والا خیلی از احکامش را باید ما بگوییم مربوط به همان زمانها بوده و مربوط به همان ایام بوده ما می‌خواهیم بگوییم ربط به سیاق مثل قرینه متصل نیست که ظهور در عموم را از بین ببرد و هیچ اثری نداشته باشد.

ما برای سیاق دو احتمال دادیم احتمال اول اینکه سیاق بعنوان مورد باشد. جواب: همانطوری که در سایر موارد می‌گوییم مورد مخصص نیست سیاق هم مخصص نیست احتمال دوم این است که بگوییم سیاق به منزله قرینه متصله باشد از اول نمی‌گذارد کلمه غنمت ظهور در عموم داشته باشد ما این را اصلش را منکر می‌شویم و می‌گوییم اگر کسی بخواهد این حرف را بزند این تعابیر فاصله زیادی دارد و اساساً من این نکته را عرض کنم کسی که با قرآن مأنوس است روش خداوند تبارک و تعالی بر این بوده در قرآن که در يك جزئی که می‌آید ذکر می‌کند بلافاصله آن قاعده عامش را می‌آید بیان می‌کند.

در آیه [ما جعل علیکم فی الدین من حرج](#) آنجا يك جزئیاتی مربوط به بعضی از واجبات ذکر می‌کند بعد می‌فرماید [ما جعل علیکم فی الدین من حرج](#) بعنوان يك ضابطه در این آیه صوم یرید الله بكم اليسر و لا یرید بكم العسر بعنوان يك ضابطه ذکر می‌کند یعنی روش قرآن اصلاً این است خصوصیت این کتاب عزیز در این است که اگر در يك جایی يك قاعده‌ای در نظر خداوند تبارک و تعالی بوده يك جزئی که ذکر می‌کند قاعده‌اش را هم بیان می‌کند و اگر ما بخواهیم سیاق را قرینه قرار بدهیم به این معنای دوم باید دیگر بگوییم قرآن قواعد کلیه و ضوابط کلیه ندارد تمام این قواعد کلیه منحصر به همان مورد سیاق می‌شود.

پس سیاق را ملاحظه فرمودید که باید گذاشت کنار. دلیل دوم اهل سنت اینکه عرض می‌کنم من جایی هم ندیدم که اینها جمع شده باشد خودمان داریم تنظیم می‌کنیم. دلیل دوم اینها که روی این دلیل دوم شاید خیلی عرض می‌شود و روی آن مانور می‌دهند اما به نظر من عکس مطلوبشان است. می‌گویند کلمه غنیمت و ماده غنیمت و آنچه که مشتق از این است در قرآن هر جا استعمال شده در غنائم جنگی استعمال شده. در شش آیه از آیات قرآن کلمه غنمت یا کلمه مغنم آمده و اینها مدعی هستند تمام اینها در غنیمت جنگی است در نتیجه اگر در سایر موارد همه در غنائم جنگی است دیگر معنا ندارد این يك مورد بگوییم در مطلق غنیمت است اینجا هم باید حمل کنیم بر غنائم جنگی.

جواب اولي که ما مي‌دهيم مي‌گويم اگر شما مقداري با قرآن آشنا باشيد به معنای واقعي ما دليلي نداريم که اگر يك لفظي در قرآن در ده مورد آمده در هر ده مورد به يك معنا بيايد مثلاً قرآن مي‌فرمايد [انما اموالکم و اولادکم](#) حالا به يك مضمون فتنه. يك جاي ديگر تعبير کرده [والفتنة اشد من القتل](#) آیا اين دو فتنه را بايد يك طور معنا كنيم؟ خير.

ما در بحث قاعده لاجرح آمديم گفتيم حرج در قرآن کریم در سه معنا استعمال شده، خوب وقتي در سه معنا استعمال شده وجهي ندارد بگويم حرج هر جا آمد ليس علي الاعمال حرج. بگويم حرج در اینجا و [ما جعل عليكم في الدين من حرج](#) يا آن آیه ديگر که مي‌فرمايد تا اينکه براي انبياء از واجتات حرج نباشد بگويم همه اينها يك معنا دارد؟ در همان جزوه‌اي که بمناسبت قاعده لاجرح منتشر شده ما اين را بطور مفصل گفته‌ايم و اين يك نکته مسلم قرآني است به نظر ما.

ما اگر فرض کردیم در شش آیه ديگر غنيمت به معنای غنيمت جنگي آمده اين ملازمه ندارد که در اين آیه هم بگويم غنيمت به معنای غنيمت جنگي است. اين اولاً.

ثانياً حالا به اينها مي‌گويم بياييد يکي يکي اين آيات را بررسي کنيم بعضي از اين آيات از آن استفاده مي‌شود که غنيمت، غنيمت جنگي است اما بعضي از آيات درست عکس از آن استفاده مي‌شود. آن آيات در سوره فتح در سه مورد آمده در انفال در دو مورد آمده در نساء در يك مورد آمده. اولاً مي‌آييم سوره فتح را مورد بررسي مي‌کنيم در [آيه 15 سوره فتح سيقول المخلفون اذا انطلقتم الي مغانم لتأخذوها ذرونا نتبعكم](#) آنهایی که جنگ رفته بودند به آنهایی که جنگ رفته بودند گفتند اگر خواستيد برويد مغانم را بگيريد ما را خبر كنيد که ما هم دنبال شما بياييم.

خوب اینجا درست است کلمه مغانم مربوط به کلمه جنگي است. اين يك. دوم راجع به آن صلح حديبيه در آيه 19 دارد و مغانم کثير تأخذونها اين مغانم کثير را بعضي‌ها گفته‌اند مربوط به مغانم خيبر است و برخي‌ها گفته‌اند مربوط به مغانم هوازن است علي اي حال باز مربوط به مغانم جنگي است.

اما مورد سوم در آيه 20 مي‌فرمايد [وعدكم الله مغانم كثير تأخذونها فعجل لكم هذه](#) خداوند مي‌فرمايد وعدكم الله مغانم کثيراً تأخذونها فعجل لكم هذه اين فعجل لكم هذه باز طبق آنچه که در تفاسير آمده همان مغانم خيبر است. سوال ما اين است اين وعدكم الله مغانم کثيراً يعني در جنگ‌هاي بعدي خدا باز براي شما غنيمت‌هاي زيادي را وعده داده يا نه اين توسعه دارد.

آلوسي در روح المعاني در جزء 26 صفحه 99 در اين وعدكم الله مغانم کثيراً هي علي ما قال ابن عباس و مجاهد و جمهور المفسرين ما وعد الله تعالي المؤمنين من المغانم الي يوم القيامة ايشان که گفته اين وعدكم الله يعني وعدكم الله مغانمي که تا قيامت است خوب مغانمي که تا قيامت است يعني باز مغانم جنگي است تا قيامت يا نه هر چه از خدا به شما مي‌رسد تا قيامت اينها عنوان رزق خدا و غنيمت خدا و مغانم را دارد.

نکته دقيق اين است آنهایی که جنگ خيبر کرده‌اند وعدكم الله خدا به آنها دارد وعده مي‌دهد حالا اینجا آلوسي از قول اينها نقل کرده تا يوم القيامة ولي ما باشيم و آيه به آنها وعده مي‌دهد مغانم کثيره. کثير را در جاي ديگر قرآن خوانده‌ايد خداوند وقتي يك چيزي را مي‌گويد کثير يعني اين ديگر قابل حد احصاء نيست البته عرض کردم يك مغانم کثيره داشت که يأخذونها داشت اما آن مورد وعده خدا نيست مغانم آن جنگ خيبر و هوازن مي‌گويند اموال زيادي بوده اما جايي که خدا مي‌گويد من خير کثير مي‌دهم، من رزق کثير مي‌دهم، من ثواب عظيم مي‌دهم اين عظيم کثرة يعني ديگر قابل احصاء نيست. قابل احصاء نيست يعني عمده‌اش مربوط به قيامت مي‌شود حتي. خوب وقتي مربوط به قيامت مي‌شود ديگر معنا ندارد ما مغانم جنگي را فقط منحصر به او بکنيم.

بله باز يك مصداقش مغانم جنگي است. اما وقتي مي‌گويد وعد الله مغانم کثيراً يعني هم دنياوي هم اخروي هم جنگي هم غير جنگي. ظاهر آيه اين است. از کجا ما بياييم در خصوص همين آيه مغانم را به مغانم جنگي تفسير بکنيم. بهتر و روشن‌تر از اين آيه، آيه 94 سوره نساء است. که يکي از آياتي که اينها شاهد مي‌آورند اين آيه است: [يا أيها الذين آمنوا اذا ضربتم في سبيل الله](#)

وقتي ضرب في سبيل الله كرديد و رفتيد براي جهاد يك مقداري براي تبين و تفحص برويد مؤمن و كافر را جدا كنيد و مؤمن را به قتل نرسانيد و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مومنا تبغون عرض الحياة الدنيا خدا مي فرمايد شما دنبال متاع دنيا هستيد اما فعندالله مغانم كثيراً اینجا ديگر اهل سنت چه مي گويند عند الله ديگر نمي گويد در دنيا و در جنگ خدا مي فرمايد شما كه مي خواهيد برويد جهاد كنيد مراقب باشيد كفار را به قتل نرسانيد مبدا كسي كه القى اليكم السلام به او بگوييد تو هم مومن نيستي و او را هم به قتل نرسانيد براي اينكه يك مال دنيوي و يك غنيمت ظاهري را گير بياوريد درحاليكه فعندالله مغانم كثيراً عندالله آيا غير از آن وهديه عظيم اخروي چيز ديگري است.

يعني ما از آيه استفاده مي كنيم هر چيزي كه عنوان ثواب اخروي را دارد اين غنيمت است، ثواب اخروي را واقعاً مي شود گفت غنيمت از باب اين است كه انسان بلا مشقت بدست مي آورد وقتي به انسان مي گويند يك ركعت نماز بخواند يا يك روز روزه بگيرد به اندازه هزار حج است. خوب مسلماً اين چون غنيمت است، اين چقدر عمل انجام داده كه خداوند اينقدر مي خواهد به او عنايت بكند.

عرض كردم با علماي اهل سنت هم كه بنشينيد مهمترين حرفشان اين است كه اين آيه را كه مورد نزاع است بگذاريم کنار در قرآن هر جا مغانم آمده راجع به غنيمت جنگي است همين آيه 94 نساء هم اولش درست است كه مربوط به جهاد است اما فعندالله مغانم كثيراً اين عندالله ديگر ربطي به غنيمت جنگي ندارد.

پس دليل دوم اينها اين است كه استعمال در قرآن اينچنين شده ملاحظه فرموديد اينهم درست عكس مطلوب اينها را دلالت دارد تا دنباله بحث.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته